

## تحليل فقهی، حقوقی قرض «مال قيمي» و ضمان مقترض\*

\*\* محمد مهدي الشريف

\*\*\* محمد اميني (نويسنده مسئول)

\*\*\*\* حسن راستي

### چکیده

قرض از جمله عقود تمليکي در حقوق ايران است، اما راجع به نوع مال مورد قرض، ميان حقوق دانان اختلاف دیدگاه وجود دارد و از آنجا که ظاهر ماده ۶۴۸ ق.م. به گونه‌ای است که امکان قرض مال مثلي را بيان می‌دارد، لذا برخی از حقوق دانان قرض مال قيمي را صحيح نمی‌دانند. علاوه بر این در مورد ضمان مقترض به رد قيمت مال مثلي در صورت تعذر به رد مثل و نیز راجع به ضمان مقترض در رد مال قيمي، ميان فقيهان و به تبع آن، ميان حقوق دانان تفاوت نظر وجود دارد، اما سؤال اساسی آن است که آیا امکان قرض اموال قيمي وجود ندارد؟ همچنين در موارد تعذر رد مثل از سوی مقترض، ذمه او به چه چیزی مشغول می‌شود؟ نتایج این تحقیق با روشی توصيفی، تحلیلی و انتقادی

\* تاريخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۲/۲۱ - تاريخ پذيرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۸/۰۴ - نوع مقاله: علمی،

پژوهشی.

\*\* هیأت علمی گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران/

alsharif46@yahoo.com

\*\*\* دکتری حقوق خصوصی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران/

m.aminiphdlaw74@ase.ui.ac.ir

\*\*\*\* کارشناس ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران/

h.rasti@ut.ac.ir



نشان می‌دهد اولاً مطابق با نظر مشهور فقیهان، قرض مال قیمی نیز ممکن است، از این رو نیاز به استفاده از اعمال حقوقی جایگزین مانند عاریه و ماده ۱۰ ق.م. نیست. ثانیاً در صورت تعذر قرض گیرنده به رد مثل، طبق دیدگاه مشهور، قیمت یوم‌المطالبه (یوم‌الاداء) مناط اعتبار است و در رد قیمت در اموال قیمی، با عنایت به اشتغال ذمه مقترض به مثل اعم از اموال مثلی و قیمی و تبدیل آن به قیمت در قیمیات، قیمت یوم‌الاداء معتبر است؛ گویی مقنن در مورد اخیر به نظر نهایی محقق حلی در شرایع الاسلام توجه داشته است. عقیده‌ای که با مواد ۶۴۸ و ۶۵۰ ق.م. نیز سازگارتر است.

**کلید واژه‌ها:** قرض، مال مثلی، مال قیمی، ضمان مقترض، قیمت یوم‌الاداء.

### مقدمه

از نظر تاریخی، عقد قرض از عقود است که دور از شائبه‌های سودجویی و بیشتر برای کمک به هم‌نوع و تعاون به وجود آمده است. (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۶۲۳) مبنای قرض نوعی احسان و دستگیری بوده، احسانی که پذیرنده آن احساس شرمساری نکند و با رد مثل آنچه به وام گرفته، بار منتهی به دوش نکشد. به همین جهت قانونگذار قرض را بیشتر به عنوان وسیله تعاون اجتماعی می‌پذیرد تا یک عمل اقتصادی (کاتوزیان: همان)، اما آنچه همیشه موضوع محافل و مجامع حقوقی بوده و ذهن حقوق‌دانان را به خود مشغول می‌سازد، راجع به اموالی است که می‌توانند مورد قرض قرار گیرند. واضح است که لفظ «اموال» از جمله مفاهیمی است که حقوق‌دانان در کتاب‌های حقوقی، اقسام مختلفی از آن ارائه داده و آن را به انواع مختلفی مانند مادی و معنوی، استهلاکی و غیر استهلاکی، عین و منفعت، مفروز و مشاع، مثلی و قیمی و... تقسیم کرده‌اند. (پارساپور، ۱۳۸۹: ۲۶-۲۱) در این میان، راجع به قرض اموال مثلی، هیچ اختلافی در فقه و حقوق وجود ندارد و از مسلمات است، ولی در مورد امکان قرض اموال قیمی، بین حقوق‌دانان اختلاف دیدگاه وجود دارد. علاوه بر موضوع اخیر، از آنجا که مقترض ضامن رد مال دریافتی است، راجع به ضمان مقترض در رد اموال مثلی در صورت تعذر در استرداد مثل، و اموال قیمی در پرداخت قیمت، نظرات مختلفی وجود دارد، که شایسته است پس

از بیان هر یک از دیدگاه‌های موجود و استدلال مربوط به آن‌ها، نظر مورد پذیرش مقنن مدنی و چرایی آن ذکر شود.

در مورد پیشینه تحقیق باید بیان داشت که برخی مانند نصرالهی (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «اهمیت و آثار عقد قرض در حقوق ایران»، هر چند بحثی راجع به نوع مال مورد قرض از حیث مثلی یا قیمی بودن به طور مختصر انجام داده‌اند، ولی نظرات فقیهان را به نحو تفصیل بیان نکرده و در مقام نتیجه‌گیری، مطابق با ظاهر ماده ۶۴۸ ق.م. حکم به صحت قرض اموال مثلی کرده است و موردی را که مال قیمی به دیگری تملیک و طرف دوم متعهد به رد قیمت آن شود، چنین قراردادی را مشمول ماده ۱۰ ق.م. دانسته و آن را از قلمروی عقد قرض خارج نموده است، و یا برخی دیگر از حقوق‌دانان مانند حیاتی (۱۳۹۸) در کتاب «حقوق مدنی (۶)»، موضوع قرض را در ماده ۶۴۸ ق.م. محدود به اموال مثلی می‌دانند و معتقدند که موضوع قرض باید از اموال مصرف‌شدنی باشد و اموالی که مصرف‌نشده هستند، مانند اتومبیل، فرش و... امکان ندارد که مورد قرض قرار گیرند و برای استفاده از اموال اخیر، عمل حقوقی دیگری مثل عاریه را پیشنهاد می‌دهند.

با این حال نگارندگان در این مقاله با روشی توصیفی، تحلیلی و انتقادی و شیوهی گردآوری داده‌ها، به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی، به دنبال پاسخ به سؤالات اساسی ذیل هستند:

- آیا امکان قرض اموال قیمی وجود دارد؟ مواد ۶۴۸ و ۶۵۰ ق.م. قابلیت تفسیر

امکان قرض مال قیمی را دارند؟

- آیا قانونگذار در ضمان مقترض برای هر یک از موارد تادیه قیمت در صورت تعذر به رد مثل در اموال مثلی و اموال قیمی تفاوت قائل شده و یا اینکه به بیان حکمی مشترک بسنده کرده است؟

فرضیه پژوهش حاضر آن است که در صورت اثبات صحت قرض اموال قیمی، دیگر نیازی در به کار بردن سایر عقود مانند عاریه و یا استفاده از ماده ۱۰ ق.م. برای صحیح جلوه دادن این توافقات مبنی بر تملیک مال قیمی و ضمان رد آن، نمی‌باشد





و عقد قرض، اشخاص را از تمسک به دیگر عقود برای نیل به هدف اخیر، بی‌نیاز خواهد نمود.

بنابراین با توجه به ظاهر ماده ۶۴۸ ق.م. که بر قرض اموال مثلی تأکید دارد، نگارندگان در این مجال مواد ۶۴۸ و ۶۵۰ ق.م. را از لحاظ امکان سنجی قرض اموال قیمی در قانون مدنی، از طریق پژوهشی فقهی، حقوقی و اکاوی کرده و قابلیت یا عدم قابلیت قرض این نوع اموال را در قانون مدنی نشان خواهند داد.

برای پاسخ به پرسش‌های مزبور، مطالب در سه قسمت اصلی تبیین خواهند شد:

۱. مفهوم‌شناسی؛

۲. تحلیل فقهی، حقوقی مواد ۶۴۸ و ۶۵۰ ق.م. راجع به امکان قرض مال قیمی و بررسی نظریات حقوق‌دانان مخالف و موافق؛

۳. بیان دیدگاه‌های موجود در مورد ضمان مقترض در رد مال مثلی در صورت تعذر به دادن مثل و رد قیمت در اموال قیمی و نیز به نظر مورد پذیرش مقنن مدنی در این زمینه پرداخته می‌شود.

## ۱. مفاهیم

### ۱.۱. مفهوم عقد قرض<sup>۱</sup>

قرض در لغت به معنی قطع است (ابن اثیر، ۱۹۷۹م: ۴/۴۱) و این بدان جهت است که قرض دهنده (مقرض)، مقداری از مالش را از خود قطع می‌کند و به قرض

۱. برخی (علامه حلی، ۱۴۱۹: ۲/ صص ۱۰۱ و ۱۰۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۴/ ۱۱) از فقها، مسائل قرض را ذیل عنوان کتاب دین - که قرض مصداقی از آنست. ذکر کرده‌اند؛ لیکن برخی (خویی، ۱۴۱۲، ۱۶۹/۲) دیگر، دین و قرض را عنوان یک باب قرار داده و احکام قرض را ذیل آن بیان کرده‌اند (فرهنگ فقه، ۱۳۹۵، ج ۶: ۵۵۰) تفاوت قرض و دین این است که دین اعم از قرض است؛ بدین معنی که قرض از اسباب دین به شمار می‌رود (همان، ۵۵۰)

گیرنده (مقترض) می‌دهد؛ و به معنای مجازات نیز آمده است. (شیرازی فیروزآبادی، ۱۴۱۴ق: ۳۰۲)<sup>۱</sup>

همان‌طور که در فقه (ایروانی، ۱۳۹۵، ۲/۲۴۸) مطرح است و در ماده ۶۴۸ ق.م. چنین بیان گردیده، قرض عبارت است از «عقدی که به موجب آن احد طرفین، مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر تملیک می‌کند که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید و در صورت تعذر رد مثل قیمت یوم الرد را بدهد».

اوصاف عقد قرض عبارت است از:

أ) تملیکی بودن؛ زیرا مال مورد قرض در ملکیت مستقرض قرار می‌گیرد.

ب) طبق ظاهر قانون مدنی و تفسیری که حقوق‌دانان از آن کرده‌اند، در قرض، قبض موضوع قرض از شرایط تملیک نیست. با این حال اگر چه از لحاظ قانونی، قرض با ایجاب و قبول محقق خواهد شد، ولی در عمل، تعهد مقترض بر رد مثل منوط به قبض است. (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۶۱۶) بنابراین قبض در قرض اثر دارد و این‌گونه نیست که هیچ موضوعیتی نداشته باشد.<sup>۲</sup>

ج) قرض عقدی معوض است.

د) قرض از عقود لازم است، هرچند مقرض بتواند در هر زمان، مطالبه مورد قرض را نماید. (کاتوزیان، همان، ۶۰۳؛ شهیدی، ۱۳۸۴: ۱۲۱)

## ۱.۲. مفهوم مال مثلی

«مثل» در لغت به معنای تسویه به کار رفته است و منظور چیزی است که شبیه داشته باشد. (جوهری، ۱۴۰۷: ۵/۱۸۱۶)<sup>۳</sup>

۱. یعنی مقترض مثل مالی را که قرض گرفته است به مقرض بر می‌گرداند. (فرزین‌وش و شعبانی، ۱۳۸۱: ۵۰۳)

۲. این مطلب خلاف نظر مشهور در فقه است که قبض را شرط تحقق ملکیت مقترض می‌داند.

۳. کلمه تسویه؛ یقال هذا مثله و مثله کما یقال شبهه و شبهه بمعنی.

برای مال مثلی، تعاریف مختلفی در فقه (علامه حلی، ۱۴۲۲، ۴/۵۲۹؛ شهید اول، ۱۴۱۴: ۳/۱۱۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۷: ۳۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۷: ۱۲/۱۸۳؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ۲/۶۴۰) به عمل آمده است. مشهور فقیهان (طوسی، ۱۳۸۷: ۳/۵۹ و ۶۰؛ محقق حلی، بی تا: ۳/۲۳۹؛ انصاری، ۱۳۹۳: ج ۷: ۲۱۴) آن را این گونه تعریف کرده اند: «آن چیزی است که اجزایش به لحاظ قیمت و منفعت مساوی باشد مانند حبوبات و روغن». البته مقصود از اجزا در تعریف فوق هر جزئی از همان مال نیست که در اجزای اشیاء مرکب مورد لحاظ قرار می گیرد، بلکه مصادیق و افراد یک حقیقت کلی ملاک است،<sup>۱</sup> مانند مجموعه کتب قوانین مدنی که از سوی انتشارات ادراک در زمستان سال ۱۳۹۹ به چاپ رسیده است. بدیهی است که هر کدام از آن قوانین، فردی از آن مجموعه می باشد و منظور از اجزا، مثلاً جلد یا اوراق قوانین نیست.

اما در تعاریف «مال مثلی» از سوی متأخرین، شاهد آن هستیم که اینان بیشتر به آن سری از ویژگی های مثلثیات تأکید می کنند که باعث یکسانی گرایش و خواسته مردم در آن اموال می شود. (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸ ش: ۹۹؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۹ ش، ۱/۳۳۱؛ تبریزی، بی تا، ۲/۱۶۸) به عنوان مثال در تعریفی آمده است: «مثلی، مالی است که مشابه آن در صفاتی که باعث رغبت مردم در آن می شود، زیاد است و قیمی عکس مثلی است». (حکیم، ۱۳۷۱: ۱/۱۳۹)

قانون مدنی در ماده ۹۵۰، مثلی را چنین تعریف می کند: «مثلی که در این قانون ذکر شده، عبارت از مالی است که اشباه و نظایر آن نوعاً زیاد باشد؛ مانند حبوبات و نحو آن. قیمی مقابل آن است؛ مع ذلك تشخیص این معنی با عرف می باشد».<sup>۲</sup>

۱. المراد بأجزائه ما یصدق علیه اسم الحقیقة. (انصاری، ۱۳۹۳: ج ۷: ۲۱۴)

۲. برخی (پارسا پور، ۱۳۸۹: ۲۳، زیر نویس) معتقد اند نویسندگان قانون مدنی در تنظیم این ماده به مواد ۱۴۵ و ۱۴۶ «مجله الاحکام» نظر داشته اند. ماده ۱۴۵: «المثلی: ما یوجد مثله فی السوق بدون تفاوت یعتد به».

این ماده، عرف را مرجع تشخیص مثلی از قیمی می‌داند. دیدگاهی که در سخن فقیهان نیز به چشم می‌خورد. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۱۰ / ۵۲۵ و ۵۲۶) با این نکته که عرف از مکانی به مکان دیگر و از زمانی به زمان دیگر متفاوت است. (توحیدی تبریزی، ۱۳۷۷: ۳ / ۱۵۲؛ انصاری، بی‌تا: ۳ / ۲۱۶)

در نتیجه با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی «مثلی»، می‌توان گفت اموال مثلی، اموالی هستند که دارای خصوصیات و ویژگی‌های یکسان بوده، به نحوی که این ویژگی‌ها در میزان گرایش مردم به آن اموال تأثیر برابری داشته است؛ خواه این خصوصیات ذاتی باشند یا عارضی. (رهبر و خطیبی، ۱۳۹۴: ۴۹) براین اساس، همان‌طور که بعضی از حقوق‌دانان نیز آورده‌اند، می‌توان عناصر اموال مثلی را چنین شمرد:

- أ) عنوان واحد به کل آن داده شود؛
- ب) قیمت اجزا آن یکسان یا بسیار به هم نزدیک باشد؛
- ج) منافع اجزای کل از نظر بها به هم نزدیک باشند؛
- د) اشباه و نظائر آن زیاد باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶: ۵۶-۵۵)

### ۳.۱. مفهوم مال قیمی

«قیمی» در لغت به معنای چیزی آمده که منسوب به قیمت باشد و برای آن مثل و ماندنی نباشد و نیز به بها و ارزش مادی هر چیز گفته می‌شود. (انیس، ۱۹۶۱م: ۲ / ۷۷۳؛ معین، ۱۳۸۲: ۱۱۴۶)

در اصطلاح، عبارت از مالی است که اجزای آن به لحاظ قیمت و منفعت متفاوت باشد مانند حیوانات (بحرانی، ۱۴۰۹: ۲۰ / ۱۳۷) مثلاً اگر ۹ نفر شتر باشد که مجموعاً ۱۸ میلیون تومان ارزش داشته باشد، قیمت ثلث آن‌ها برابر با قیمت یک‌سوم مجموع نیست. همچنین منظور از قیمی، مالی است که همانند آن زیاد در

۱. المراد المساواة بحسب التعارف لا من كل وجه ، ولا من جميع الوجوه.

دسترس نباشد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۱۷۶ / ۲) بنابراین مال قیمی را می‌توان این‌گونه تعریف نمود: «مالی است که اوصاف آن، چنان مدنظر است که نتوان مال دیگری را به جای آن تسلیم نمود» (بیات، ۱۳۹۵: ۴۶۵) و اشباه و نظایر آن زیاد و شایع نباشد و عرفاً نتوان مال دیگری از همان جنس را جایگزین آن نمود. (پارساپور، ۱۳۸۹: ۲۳) مانند یک تابلوی نقاشی و یا یک کتاب خطی قدیمی.

## ۲. امکان سنجی فقهی، حقوقی قرض مال قیمی در پر تو مواد ۶۴۸ و ۶۵۰ قانون مدنی

با مطالعه ماده ۶۴۸ ق.م. ظاهراً فهمیده می‌شود که قانونگذار در تعریف عقد قرض، تأکید بر قرض اموال مثلی دارد (امامی، ۱۳۸۲، ۲ / ۲۷۱)، زیرا عبارت «... طرف مزبور (مقترض) مثل آن را ... رد نماید»، چنین به ذهن می‌آورد که قرض مخصوص اموال مثلی است و واضعان ماده، نظری به امکان قرض اموال قیمی نداشته‌اند.

در حال، برای روشن شدن این مهم، ابتدا باید به تحقیق تاریخی (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۶۰۹) موضوع، یعنی فقه امامیه پرداخته شود و سپس نظرات نویسندگان حقوق مدنی، در این زمینه بیان گردد.

### ۲.۱. قرض مال قیمی در فقه

فقها در تألیفاتشان در قسمت کتاب الدین (حلی، ۱۴۱۳: ۱۰۱/۲ و ۱۰۳) یا کتاب القرض به تحلیل قرض اموال مثلی و قیمی پرداخته و برخی (عاملی، ۱۴۱۹: ۱۵ / ۱۵۰-۱۴۴) به نحو تفصیل و با استدلال‌هایی متقن در این زمینه مطلب نگاشته و مسائل مربوط به آن را تشریح نموده‌اند.

فقیهان امامیه معتقدند هر آنچه اجزایش مساوی باشد (اموال مثلی) و قرض داده شود، مثل آن در ذمه مقترض ثابت می‌شود، خواه قیمت آن افزایش و یا کاهش یافته و یا ثابت باشد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵: ۵۵۳ / ۶) بر این قول ادعای اجماع

۱. ماده ۶۵۰ ق.م. هم به این مهم اشاره دارد.



نیز شده است. (نجفی، ۱۴۳۲: ج ۲۵: ۱۸) مثلاً اگر بنگداری از یک تاجر حبوبات، یک تن گندم دیم با اوصافی مشخص قرض کند، بر ذمه او است که با مطالبه تاجر یا فرارسیدن اجل، مانند همان گندم را به او دهد تا ذمه اش بری شود. در اینکه مثل مال مورد قرض در صورت وجود مثل، بر ذمه مقترض ثابت می شود، هیچ اختلافی میان فقیهان امامیه وجود ندارد (شهیدثانی، ۱۴۱۷، ۳/ ۴۴۷)،<sup>۱</sup> لذا راجع به قرض اموال مثلی در فقه بین فقیهان، اتفاق نظر وجود دارد و نظر مخالفی میان فقیهان امامیه به چشم نمی خورد.

اما بحث اصلی در مورد قرض اموال قیمی است. همان طور که گفته شد، ماده ۶۴۸ ق.م. ظاهراً به گونه ای تنظیم شده که از آن، تنها جواز قرض اموال مثلی فهمیده می شود (شهیدی، ۱۳۸۴: ۱۲۱) و گویا قانونگذار به قرض قیمیات نظری نداشته است، لذا این پرسش به ذهن می آید که با توجه به اقتباس نویسندگان قانون مدنی از منابع فقهی و نظرات فقیهان، آیا در فقه هم، تنها به قرض اموال مثلی اشاره رفته و قرض مال قیمی صحیح شناخته نشده است؟ برای روشن شدن این مسئله، ابتدا مثالی راجع به قرض مال قیمی بیان می گردد و سپس برای پی بردن به امکان قرض این اموال، نظرات فقیهان آورده می شود.

فرض شود که شاگردی برای تقدیر از استاد خود در روز گرامیداشت مقام معلم، قصد دارد هدیه ای ارزشمند به وی تقدیم نماید. شاگرد برای این کار، از دوستش که تابلوهای نفیس نگارگری دارد، یکی از آن ها را به سلیقه خود قرض می گیرد<sup>۲</sup> و به استاد خویش هدیه می دهد. در این فرض، روشن است که یک مال قیمی به عقد قرض، گرفته شده و سپس به استاد در قالب عقد هبه، تملیک شده است. لذا باید دید قرض چنین مالی صحیح است یا نه؟

۱. و لا خلاف فی اعتبار المثل فی المثلی مع وجوده.

۲. توجه شود که این تابلو با عقد قرض اخذ شده و قصد طرفین وقوع قرض بوده و مثلاً قصد عقد دیگری مثل عاریه نداشته اند. هدف از ذکر این نکته، آن بود که بیان کنیم آثار عقود متفاوت است و در قرض، به خلاف عاریه، تملیک رخ می دهد. و یا به خلاف بیع، ثمن همان ابتدای قرارداد، داده نمی شود.



با بررسی کتب فقهی فهمیده می‌شود که علی‌رغم ظاهر ماده ۶۴۸ ق.م. طبق قول مشهور فقیهان امامیه (محقق حلی، بی تا: ۲/۳۲۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ۱۳/۳۵؛ شهید اول، ۱۴۱۴: ۳/۳۲۱؛ صیمری، بی تا: ۲/۱۲۵؛ اردبیلی، ۱۴۱۶: ۹/۶۹-۷۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۲: ۸/۴۷۶-۴۷۸؛<sup>۱</sup> شهیدی پور، درس خارج فقه مورخ ۹۷/۴/۹)،<sup>۲</sup> قرض اموال قیمی صحیح است و ممنوعیتی در مورد آن در فقه دیده نمی‌شود.<sup>۳</sup>

با این حال، از ظاهر عبارات برخی (اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۷۲) از فقیهان فهمیده می‌شود که آنان به قرض اموال مثلی کفایت نموده و ذکری از قرض قیمیات نکرده‌اند. به این ظهور، صاحب کتاب «مفتاح الکرامه» نیز اشاره کرده است. (عاملی، بی تا: ۱۴۶/۱۵)<sup>۴</sup>

محقق حلی راجع به قرض اموال مثلی و قیمی، ابتدا عنوانی با عبارت «ما یصح إقراضه» می‌آورد و سپس ذیل آن چنین می‌گوید:

هر آنچه که اجزایش مساوی باشد و مورد قرض قرار گیرد، مثل آن در ذمه مقترض ثابت می‌شود. مانند گندم، جو، طلا و نقره... و اگر آنچه مانند اموال مثلی نباشد، مورد قرض قرار گیرد، قیمت آن هنگام تسلیم مال قیمی، به

۱. و اعلم أن ما یصح إقراضه هو کل ما صح إحصاء قدره و وصفه، کالحنطة والشعیر. و کل ما یتساوی أجزاؤه قيمة و منفعة و یتقارب صفاته. و یعبر عنه بالمثلی... و ما لیس كذلك. و یعبر عنه بالقیمی. یتب فی الذمة قیمته وفاقاً للمشهور.

۲. به آدرس: [www.eshia.ir/feqh/archive/text/shahidi/mostahdeseh/96/970409](http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/shahidi/mostahdeseh/96/970409)

۳. در میان اهل سنت، حنفیه، قرض گرفتن اشیای غیر مثلی را از قبیل اشیای قیمتی مثل حیوانات، زمین، چوب و... را از حیث دشواری ردّ، درست نمی‌دانند، ولی مالکی، شافعیه و حنابله بر این باورند هر آن چیزی که بتواند موضوع سلم واقع شود قرض دادن آن نیز درست خواهد بود؛ تفاوت نمی‌کند که پیمودنی و وضع کردنی از قبیل زر و سیم، خوراک و از قیمیات باشد مانند کالاهای تجاری و حیوانات. (انصاری و طاهری، ۱۳۸۸: ۱۵۲۴-۱۵۲۳)

۴. و قد یظهر من «الوسيلة» أن لا قرض فی غیر المثلی.



ذمه اش ثابت خواهد شد. هر چند گفته شود که مثل آن مال (مال قیمی)، بر ذمه ثابت می‌شود، قول نیکویی است. (محقق حلی، بی تا: ۲/۳۲۴)<sup>۱</sup>

شهید اول در کتاب «الدروس الشرعیه» در مورد امکان قرض مال قیمی بیان می‌دارد که: «قرض اموال مثلی به اجماع فقیهان صحیح است و همچنین است قرض اموال قیمی، در صورتی که بیع سلف آن‌ها ممکن باشد». (شهید اول، ۱۴۱۴: ۳/۳۲۱) ایشان برای صحت قرض مال قیمی، قیدی می‌آورد، مبنی بر اینکه چنین اموالی، بیع سلفشان هم صحیح و ممکن باشد.

صاحب کتاب «ریاض المسائل» نیز قرض مال قیمی را جایز دانسته و می‌گوید: قرض اموالی که اجزاء و منافعش برابر باشد و صفات آن‌ها نزدیک به هم باشند که به چنین اموالی، تعبیر به مثلی می‌شود، صحیح است و بر ذمه مقترض، مثل همان ثابت خواهد شد و آنچه که مانند مال مثلی نیست، قرضش جایز است و قیمت آن بر ذمه قرض گیرنده ثابت می‌شود. طبق نظر مشهور فقیهان. (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۸/۴۷۷)

چنان‌که ذکر شد، در آرای برخی فقیهان برای قرض اموال قیمی، قیدی آورده شده مبنی بر اینکه آن اموال قیمی مورد قرض قرار می‌گیرند که امکان معامله سلف برای آن‌ها باشد. (حلی، ۱۴۱۴: ۳۱/۱۳؛ شهید اول، ۱۴۱۴: ۳/۳۲۱)

منظور از قید اخیر آن است که آن دسته از قیمیات را می‌توان قرض داد که اوصاف آن قابل تضییع باشد (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۳۱/۱۳) و به گونه‌ای نباشد که امکان تغییر آن‌ها برود، مانند البسه. لذا اموال قیمی که اوصاف آن متغیر است و این تغییر باعث می‌شود در ضمان مقترض به رد، اشکال وارد شود، در آن جای تأمل است. باین حال، عده‌ای (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳: ۲۱۹) در صورت عدم امکان تضییع اوصاف قیمی، علم به قیمت آن را حین الاقراض کافی دانسته‌اند.

۱. در مورد اخیر، ذیل قسمت ضمان مقترض، بیشتر توضیح خواهیم داد.



موارد مذکور به عنوان نمونه از کلام فقیهان برای اثبات امکان قرض اموال قیمی آورده شد و روشن شد که قرض اموال قیمی در فقه و اقوال فقیهان، امری پذیرفته شده است و طبق نظر مشهور امامیه، صحیح می‌باشد.

علاوه بر نظرات فقیهان، اگر به آیات و روایاتی که به عنوان مبنای قرض وارد شده است نگاه شود، متوجه می‌شویم این ادله در نوع مال قرض، قیدی نداشته و از اطلاق آن‌ها، هم امکان قرض مال مثلی دانسته می‌شود و هم قرض مال قیمی. به عنوان مثال، آیات ۲۴۵ سوره بقره، ۱۲ سوره مانده، ۱۱ و ۱۸ سوره حدید، ۱۷ سوره تغابن و آیه ۲۰ سوره مزمل که درباره قرض (قرض الحسنه) هستند، به نوع مال خاصی مقید نشده است و از این اطلاق هم امکان قرض مال مثلی دانسته می‌شود و هم قرض مال قیمی.

احادیث موجود در قرض، حکایت از این مهم دارد. در روایت براء بن عازب آمده است: «از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: کسی که گوسفند یا شتر را به دیگری دهد تا از شیرش استفاده کند و سپس برگرداند، یا یک درهم قرض بدهد، یا گمشده‌ای را راهنمایی نماید، خداوند متعال پاداش آزاد کردن بنده‌ای را به او خواهد داد.» (عبدالعظیم بن منذری، ۱۴۰۸: ۲/ ۳۹)

در روایتی دیگر، حضرت ﷺ می‌فرمایند: «کسی که به برادر مسلمان خود قرض دهد، در برابر هر دره‌می که قرض داده، هم وزن کوه احد و کوه رضوان و کوه سینا، حسنات خواهد داشت و اگر برای وصول آن مدارا کند، از پل صراط همچون برق جهنده بدون حساب و عذاب خواهد گذشت.» (مامقانی، ۱۴۱۳: ۲/ ۱۴۶)

آشکار است که در این روایات، مراد از بیان مواردی مثل گوسفند، شتر و یا درهم و دینار و... وجود خصوصیتی در آن‌ها نیست، بلکه اهمیت قرض دادن به نیازمند برای رفع حاجت اوست، لذا هر آنچه نیاز مستمندی را با قرض بر طرف می‌کند، قابل ستایش و پاداش است و فرقی در مثلی یا قیمی بودن آن نیست.

## ۲.۲. قرض اموال قیمی در اندیشه حقوق دانان

پس از مشخص شدن امکان قرض مال قیمی در فقه، باید بررسی شود که حقوق دانان با توجه به ماده ۶۴۸ ق.م. چه دیدگاهی نسبت به قرض چنین اموالی دارند.

### ۲.۲.۱. نظرات حقوق دانان موافق با ظاهر ماده ۶۴۸ ق.م.

همان طور که به مضامین مختلف تا به حال در این مقاله ذکر شده، ماده ۶۴۸ ق.م. ظاهراً به گونه‌ای تدوین شده است که تنها قرض اموال مثلی را جایز می‌داند و از این ظاهر نمی‌توان قرض اموال قیمی را وارد ماده کرد.

برخی در این زمینه می‌گویند:

طبق قانون مدنی ایران چنان که از ماده ۶۴۸ ق.م. که در تعریف قرض مورد آن را مال مثلی قرار داده، استنباط می‌شود اشیای قیمی را نمی‌توان مورد قرض قرار داد. (امامی، ۱۳۸۲: ۲۷۳)

ایشان برای قرض اموال قیمی و صحیح جلوه دادن آن در قانون مدنی، ماده ۱۰ را پیشنهاد می‌دهند. (همان)

برخی نیز با ظاهر ماده فوق موافق بوده و چنین گفته‌اند: «مورد عقد قرض، بنا بر ماده ۶۴۸ ق.م. مال مثلی خواهد بود و قرض مال قیمی نظیر اتموبیل یا فرش، مطابق این تعریف، صحیح نیست». (شهیدی، ۱۳۸۴: ۱۲۱) نظری که کاملاً وفق ظاهر ماده بیان شده است.

بعضی دیگر با استفاده از قاعده «حکومت اراده طرفین در قراردادها»، چنین می‌گویند:

با اینکه در فقه امامیه موضوع قرض می‌تواند مثل یا قیمی باشد، قانون مدنی در ماده ۶۴۸ آن را ویژه مال مثلی قراردادده است، زیرا در بیان تعهد وام گیرنده می‌گوید: ... «که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید...»، ولی باید دانست که قرض، قرارداد است و اراده دو طرف در آن حکومت می‌کند. کافی است که اینان در رابطه خود مالی را مثلی انگارند و





وام گیرنده تعهد به رد مثل آن کند، هر چند که مال مزبور در تعریف اموال مثلی نگنجد و در زمره اموال قیمی باشد. (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۶۰۹)

همان طور که آشکار است ایشان همسو با ظاهر ماده، قرض مال مثلی را صحیح دانسته و مطابق با قدرت حاکمیت اراده طرفین قرارداد، امکان گنجاندن مال قیمی به مثلی را برای صحت عقد قرض پیشنهاد می دهند.

دیگر حقوق دان معاصر در کتاب «فرهنگ عناصر شناسی»، عقد قرض را این گونه تعریف می کند: «عقدی است که به موجب آن یک طرف مالی (پول یا مال منقولی) به طرف خود تملیک می نماید و طرف (= مقترض) تعهد می کند که مثل آن را در مقام ایفاء بدهی خود به وام دهنده (= مقرض) بدهد». (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۴۸۲)

از این تعریف به نظر می آید که ایشان با ذکر عبارت «مثل آن را» همسو با تعریف قانون مدنی شده و قرض مال مثلی را صحیح می داند و ذکری از قرض مال قیمی نکرده است؛ البته قضاوت برای اظهار نظر نهایی در مورد نظر ایشان در قرض اموال قیمی، زود است و صرفاً چنین اظهاری مطابق با تعریف استاد در این کتاب است. پژوهشگری دیگر همسو با ظاهر ماده، چنین می نویسد:

به نظر می رسد همان گونه که از محتوای ماده ۶۴۸ ق.م. برمی آید، تنها اموال مثلی می توانند مورد عقد قرض قرار گیرند. ... قدر متیقن آن است که حتی اگر ناچار به در نظر قراردادن ملاک مضیق قانون مدنی بدون توجه به اراه طرفین در تشخیص مال مثلی از قیمی باشیم، در صورتی که اراده متعاقدان بر این نظر گرفته باشد که مال قیمی به دیگری تملیک و طرف دوم متعهد به رد قیمت آن باشد، تعهد مزبور صحیح و قرارداد، مشمول ماده ۱۰ ق.م. می باشد. (نصراللهی، ۱۳۸۷: ۴۳-۴۲)

برخی دیگر نیز از آنجا که قرض اموال قیمی را درست نمی دانند، برای برون رفت از این تنگنا، استفاده از عقد عاریه را پیشنهاد می دهند. (حیاتی، ۱۳۹۸: ۳۸۸)

در حال، دیدگاه‌های مذکور موافق با ظاهر ماده ۶۴۸ ق.م. ارائه شده و در جای خود قابل احترام بوده، ولی چنان‌که در مطلب بعدی خواهد آمد، منطقی نیست که به این ظاهر استناد شود و تفسیری مضیق از این ماده ارائه گردد.

## ۲.۲.۲. آرای حقوق‌دانان موافق با قرض اموال قیمی

اکنون به بیان نظرات نویسندگان موافق با قرض اموال قیمی می‌پردازیم و با نحوه استدلال آن‌ها در توجیه این دیدگاه، آشنا خواهیم شد.

چنانچه ذکر شد، آقای جعفری لنگرودی در کتاب «عناصر شناسی»، قرض را به گونه‌ای تعریف کرده است که این عقد تنها شامل مثلیات بوده و اموال قیمی در آن جای نمی‌شود. علت این قضاوت بدان جهت است که ایشان در ادامه مطالب این کتاب در باب قرض، ذکری از قرض اموال قیمی نکرده است. این در حالی است که با مطالعه سایر کتب ایشان، متوجه می‌شویم که هم‌سو با فقه امامیه، قائل به صحت قرض قیمیات می‌باشد. ایشان در کتاب «مبسوط»، مال القرض را اعم از کالای مثلی و قیمی دانسته (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۹۰۰) و در کتاب «دائرة المعارف عمومی حقوق»<sup>۱</sup> نیز عقد قرض را شامل اموال قیمی دانسته و در تعریف این عقد می‌گوید: «عقدی است که یک طرف مال به طرف خود، آن را تملیک می‌کند و طرفی که مقترض است متعهد و ملتزم به رد مثل یا قیمت (در قیمیات) می‌شود». (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۲۳۵) سپس با معرفی کردن قرض از عقود مسامحه‌ای، قرض اموال قیمی را نیز صحیح می‌داند. (همان) همچنین با توجه به حاشیه‌ای که ذیل ماده ۶۵۰ ق.م. نگاشته، قرض مال قیمی را صحیح دانسته و چنین می‌گوید: «مطابق با ماده ۶۴۸ ق.م. مقترض باید مثل مال القرض (اعم از مثلی یا قیمی) را به وام‌دهنده در مقام جبران مال القرض رد کند، ولو آنکه قیمت آن مال موقع جبران، تنزل یا ترقی کرده باشد». (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۹: ۳۵۱) بنابراین معلوم می‌شود که ایشان، هم‌عقیده با نظر مشهور فقیهان، موافق با قرض مال

۱. این کتاب به «الفارق» نیز شناخته می‌شود.



قیمتی اند و به خلاف حقوق دانان مخالف با قرض قیمیات، گستره‌ی ماده ۶۴۸ ق.م. را شامل مال قیمی نیز می‌دانند.

یکی دیگر از محشین قانون مدنی در مورد قرض اموال قیمی می‌نویسد: «مال مورد قرض اگر مثلی است مانند گندم و جو، بر عهده مقترض است رد مثل آن و اگر مثلی نباشد مانند گوسفند، باید قیمت آن را بدهد...» (حائری، ۱۳۷۶: ۳۸۲) روشن است که ایشان ذیل ماده ۶۴۸ قرض اموال قیمی را نیز صحیح می‌دانند.

نویسنده‌ای دیگر با در نظر گرفتن فقه امامیه، قرض اموال قیمی را ممکن دانسته و چنین می‌گوید: «با مراجعه به فقه امامیه معلوم می‌شود که موضوع قرض می‌تواند مثلی یا قیمی باشد؛ یعنی لازم نیست مورد قرض حتماً مثلی باشد». (طاهری، ۱۳۷۵: ۳۷۱-۳۷۲)

مرحوم عبده نیز قرض اموال قیمی را بلا اشکال دانسته و می‌نویسد: «به هر حال موضوع قرض مثلی باشد یا قیمی، باید از حیث اوصاف و خصوصیات که به اختلاف آن‌ها قیمت مختلف می‌شود، قابل انضباط باشد». (بروجردی عبده، ۱۳۸۰: ۳۵۰)

بر این اساس، مشخص شد که حقوق دانان موافق با قرض مال قیمی، هم عقیده با فقه و آرای فقیهان می‌باشند و نظراتشان وجاهت بیشتری دارد.

مطالبی که تا به حال بیان شد، بیشتر مربوط به ظاهر ماده ۶۴۸ بود و تفاسیری که از این ظاهر به دست می‌آمد، اما اکنون می‌توان با مدنظر قراردادن مباحث فقهی گفته شده و با خواندن چندباره ماده فوق و دقت در مضمون آن، در مقام بیان نظری در این مورد، اظهار داشت که ماده ۶۴۸ به طور مطلق بیان می‌کند که موضوع قرض باید مال باشد (انصاری و طاهری، ۱۳۸۸: ۱۵۲۳-۱۵۲۴)، و این اطلاق شامل اموال مثلی و قیمی موضوع ماده ۹۵۰ ق.م. خواهد بود.

به عبارتی قانونگذار با آوردن مطلق واژه «مال» و عدم تقیید آن به مثلی و قیمی، قرض اموال را شامل هر یک از این دو (مثلی و قیمی) دانسته است. اینکه برخی از حقوق دانان با توجه به عبارت «... طرف مزبور مثل آن را ... رد نماید» در ماده، و



توجه به واژه «مثل»، معتقدند منظور مقنن، تنها قرض اموال مثلی است و ذهنشان به صحت قرض مثلیات از منظر قانونگذار معطوف گشته است، می‌بایست به این نکته ظریف دقت کنند که در اینجا مقنن می‌خواهد ضمان مقترض را بیان کند و معتقد به اشتغال ذمه او به مثل است (چه موضوع قرض مال مثلی بوده و چه قیمی) و به این دلیل از واژه «مثل» استفاده نموده است.<sup>۱</sup>

توجیه اخیر راجع به اطلاق «مال» در ماده ۹۵۰ ق.م. با توجه به استمداد مقنن از فقه امامیه و اشراف او بر این گنجینه بی‌کران، امری گزاف نیست. همچنین، اینکه مقنن در ماده ۶۵۰ ق.م. به رد مثل تأکید ورزیده، بدان جهت است که عقد، شامل قرض ربوی نشود، زیرا هرگونه تفاضل و برتری در استرداد مال، برابر با ربا است و ممنوع می‌باشد. به عبارتی در عقد قرض، مضمون<sup>۲</sup> به تابع توافق طرفین نیست، بلکه به حکم قانون، مقترض ضامن است که مثل هر مالی را که از حیث، مقدار و وصف و جنس تملک نموده، به مقرض برگرداند. (باریکلو، ۱۳۹۴: ۳۸۸) لذا هر گونه توافق مبنی بر افزایش عینی و حکمی مثل نسبت به مال مقروض، باطل است. باین حال، اگر باز بر ظاهر ماده ۶۴۸ ق.م. تأکید شود و معتقد بود که عبارت «مثل آن را از حیث مقدار، جنس و وصف ردّ نماید...»، دلالت بر قرض مال مثلی دارد، باید اذعان داشت که در هر حال از سوی قانونگذار، راجع به امکان قرض مال قیمی، نفی صورت نگرفته است و در چنین مواردی که قانون ساکت است، به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی، باید به منابع و فتاوی معتبر فقهی رجوع کرد و با بررسی آرای فقیهان نیز مشخص شد که طبق نظر مشهور در فقه، قرض مال قیمی ممکن می‌باشد.

در نتیجه با پذیرش امکان قرض اموال قیمی در حقوق ایران، دیگر نیازی به تمسک به سایر عقود (مانند عاریه و بیع) و یا قراردادهای نامعین دیگر (ماده ۱۰ ق.م.)، جهت صحیح جلوه دادن عمل حقوقی که در آن مال قیمی گرفته می‌شود، نیست؛ همچنین تفاوت‌ها نیز بیش از پیش، آشکار خواهد شد. به عنوان مثال در عاریه، مستعیر حق اتلاف مال را ندارد و باید عین آنچه به او تسلیم شده، به معیر باز پس

۱. بر این نکته در قسمت نهایی مقاله بیشتر تأکید می‌شود.



دهد.<sup>۱</sup> در حالی که در قرض، مال موضوع قرارداد به مقتضای تملیک می‌شود و او مانند هر مالک دیگر، حق دارد آنچه را به دست آورده به دل خواه تصرف کند، لذا تعهد مقتضی به خلاف مستعیر، ناظر به حفظ مال و رد آن نیست و وام‌گیرنده ملتزم است مثل آنچه را که گرفته است، به وام‌دهنده بازگرداند (هاشمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۴۸) و یا اینکه با نگاهی بر مواد ۳۳۸ و ۶۴۸ ق.م. متوجه می‌شویم که به ترتیب عقد بیع و قرض از عقود موجب تملیک‌اند و ذاتاً معوض. اما در بیع، دو مال به عنوان مبیع و ثمن با هم مبادله می‌شود و هدف در آن سودجویی طرفین است، ولی در قرض، وام‌گیرنده متعهد می‌شود که بدل مالی را که به دست آورده به مقرض پس دهد.<sup>۲</sup>

بنابراین با وجود این تفاوت‌ها، شائبه‌های موجود برای عدم امکان قرض مال قیمی و جایگزین کردن سایر عقود و اعمال حقوقی برای صحیح جلوه دادن آن، قابل دفاع نیست و امکان قرض اموال قیمی، اشخاص را از هر چیز دیگر بی‌نیاز می‌دارد.

علاوه بر این لازم است در رد نظری که بیان می‌کرد مال مورد قرض، از اموالی باشد که به صورت عین در عالم خارج، موجود و بتوان آن را لمس و رؤیت نمود (حیاتی، ۱۳۹۸: ۳۸۸)، باید اذعان داشت که در بسیاری از اموالِ مثلی نظیر اسناد تجاری (مانند چک)، اوراق بهادار و... منظور از قرض گرفتن آن‌ها، صرفاً خود آن چیز نیست، بلکه ارزش و منفعی است که از آن حاصل می‌شود. برای مثال، ممکن است در قرض‌دهی ورقه چک، صادرکننده بدون اینکه در مورد مبلغ چک، مدیون دریافت‌کننده برگه چک (مقترض) باشد، چکی را در اختیار وی قرار دهد تا از آن برای رفع نیازهای خود استفاده نماید. بدیهی است که در این نوع از قرض دادن، با توجه به انعکاس مبلغ واقعی در برگه چک، عرف، خود چک را به واسطه ارزش و مبلغ مندرج در آن، مال تلقی می‌کند، نه صرف ورقه کاغذی چک را. (نعمت‌الهی، ۱۳۹۷: ۶ و ۱۱) چنان‌که برخی در تحلیل ماهیت حقوقی سند تجاری (اعم از برات،

۱. ماده ۶۳۷ ق.م.

۲. برخی از نویسندگان فرانسوی قرض را نوعی معوض ناقص یا شبه معوض می‌دانند. (کولن و کاپیتان، دوره مقدماتی حقوق مدنی فرانسه، ج ۲، ش ۱۴۳۵، به نقل از کاتوزیان ۱۳۹۲)، عقود معین

چک و سفته)، آن را فی نفسه مال معرفی نکرده‌اند و مالیت سند تجاری را به اعتبار وجه و طلب مندرج در آن، معتبر می‌دانند. (عبدی‌پور فرد، ۱۳۹۹: ۶۴)

بنابراین در مورد اخیر، آنچه ملاک طرفین در قرض دادن آن است، ارزش مندرج در چک می‌باشد که ورقه چک، به عنوان تضمینی، آن مقدار را بیان می‌کند و یا در قرض اوراق بهادار، مالک اوراق بهادار با قرض گیرنده توافق می‌کند که اوراق بهادار را برای مدتی در قبال سپردن وثیقه (اعم از وثیقه نقدی یا غیر نقدی)<sup>۱</sup> در زمانی مشخص یا نامحدود در اختیار مقتضی قرار دهد؛ در قبال آن، قرض گیرنده نیز متعهد می‌شود که در انتهای دوره مورد توافق: معادل اوراق بهادار مذکور را به مقرض بازگرداند.<sup>۲</sup>

بدیهی است، ماهیت چنین قراردادی به لحاظ قانونی، انتقال کامل حقوق اوراق بهادار در قبال تعهد به بازپردهی اوراق بهادار معادل در زمان آتی است. (قرض دهی و فروش استقراضی اوراق بهادار، ۱۳۸۸: ۶) لذا هدف از قرض دهی اوراق بهادار فراهم نمودن امکانی برای سرمایه‌گذاران است تا با قبول ریسک محدود، درآمد خود را افزایش دهند، که این امر به ویژه در سبدهای سرمایه‌گذاری کاربرد بیشتری دارد. روشن است که غرض از قرض دهی این اوراق: استفاده از عین

۱. لازم به توضیح است که بیشتر وام‌های اوراق بهادار، به منظور پشتیبانی از قرض دهنده، با اخذ وثایقی تضمین می‌شوند. وثایق می‌توانند نقدی یا غیر نقدی باشند. اگر وثایق نقدی باشد، بازدهی قرض دهنده اوراق بهادار از محل تفاوت بازده تنزیل شده و نرخ بازدهی مجدد حاصل می‌شود. اگر وثایق غیرنقدی باشد، بازدهی قرض دهنده اوراق بهادار از محل کارمزد قرض دهی به دست می‌آید. وثایق غیرنقدی معمولاً عبارت‌اند از: اوراق قرضه دولتی، اوراق قرضه شرکتی، اوراق قرضه قابل تبدیل، سهام و... (قرض دهی و فروش استقراضی اوراق بهادار، ۱۳۸۸: ۱۵)

۲. مشارکت‌کنندگان اصلی در بازار قرض دهی اوراق بهادار عبارت‌اند از: ۱. کاربران نهایی یعنی قرض دهندگان و قرض گیرندگان؛ ۲. واسطه‌گرانی که خدمات پیشرفته متنوع ارائه می‌کنند؛ ۳. ارائه دهندگان خدمات تسویه و پایاپای. (برای آگاهی بیشتر ر.ک: قرض دهی و فروش

استقراضی اوراق بهادار (۱۳۸۸) ص ۲۱ به بعد)



اوراق نیست، بلکه چنین اسنادی منافی دارد که مقتضی قصد دارد از آن منافع استفاده کند.<sup>۱</sup>

البته باید توجه داشت که در قرض‌دهی اوراق بهادار، منافع اقتصادی مالکیت (منظور تملیکی است که از طریق قرض این اوراق برای مقتضی محقق شده است)، نظیر سودهای تقسیمی، کوپن‌ها و... در تاریخ تعیین شده به مقرر عودت داده می‌شود. همچنین در این شیوه، حقوق غیرمالی اوراق بهادار نیز برای مقتضی است. مثلاً حق تقدمی که از سوی ناشر به دارندگان اوراق اعطا می‌شود، قرض‌دهنده تا هنگامی که این اوراق در ید مقتضی است، امکان استفاده از این حق را نداشته و قرض‌گیرنده موظف است بر اساس قیمت انتشار حق تقدم، منافع حاصل از آن را به قرض‌دهنده پس دهد.

لازم به ذکر است که اکثر وام‌های اوراق بهادار به منظور پشتیبانی و حمایت از قرض‌دهنده در قبال نکول احتمالی قرض‌گیرنده، با اخذ وثایقی از مقتضی تضمین می‌شوند. وثایق می‌توانند نقدی یا غیر نقدی<sup>۲</sup> باشند. (قرض‌دهی و فروش استقراضی اوراق بهادار، پیشین: ۱۵)

در نتیجه، اینکه به نحو مطلق گفته شود مال مورد قرض باید قابل رویت و مصرف شدنی باشد، درست نیست و در قرض اموال، علاوه بر نوع مال، باید انگیزه و هدفی را که در آن هست نیز لحاظ نمود. قرض اسناد تجاری و اوراق بهادار (که مصادیقی از اموال مثلی‌اند)، از همین قبیل است.

۱. البته روشن است که مال مورد قرض می‌بایست عین باشد و نه منفعت یا دین. چون شرط صحت قرض، قبض است و قبض تنها در اعیان ممکن است و نه در دین یا منفعت.

۲. وثایق غیر نقدی عبارت‌اند از: اوراق قرضه دولتی، اوراق قرضه شرکتی، اوراق قرضه قابل تبدیل، سهام، اعتبار اسنادی و حق تقدم.

### ۳. ضمان مقترض در رد مال

پس از ذکر مطالب فوق از آنجا که در فرض، مقترض باید در موعد مقرر، مثل یا قیمت مال مورد قرض را به مقترض بازگرداند، لذا شایسته است تا دیدگاه‌های موجود در فقه و حقوق و نیز نظر مقنن مدنی مورد بررسی قرار گیرد.

#### ۳.۱. ضمان مقترض در رد مال مثلی

مستند به مواد ۶۴۸ و ۶۵۰ ق.م. مقترض می‌بایست مثل آنچه را که گرفته به مقترض برگرداند، ولی چنانچه رد مثل از سوی مقترض دشوار شود و مثلاً در جامعه یا بازار شرایطی پیش بیاید که تحصیل مثل از سوی مقترض جهت رد به مقترض ناممکن و متعذر شود، مقترض مکلف به دادن قیمت مثل می‌شود<sup>۱</sup> (نجفی، ۱۴۳۲: ج ۲۵: ۱۸؛ خوبی، ۱۴۱۲: ۱۷۰/۲) ولی آنچه در اینجا اهمیت دارد آن است که قیمت چه زمانی بر ذمه مقترض قرار می‌گیرد؟ مسئله‌ای که نظرات مختلفی برای آن در میان فقیهان مطرح شده است:

أ) برخی معتقدند (علامه حلی، ۱۴۲۲: ۱/۲۰۰) و نیز احتمال داده‌اند (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۴۲/۵) که مقترض باید قیمت یوم‌القرض را در زمان ادا به مقترض دهد؛ یعنی قیمت مثل مال در روزی که قرض داده شده است بر ذمه مقترض قرار می‌گیرد.<sup>۲</sup> قائلین این نظر علت قیمت یوم‌القرض را به علم الهی نسبت می‌دهند، مبنی بر اینکه نزد خدا روشن است که رد مثل در زمان پرداخت متعذر خواهد شد، لذا آنچه واجب می‌شود، قیمت همان روز است. (همان)

در رد این قول چنین پاسخ آمده که هیچ منافاتی بین اشتغال ذمه مقترض و تبدیل مورد اشتغال ذمه، به قیمت مثل در زمان مطالبه مقترض و تعذر به رد مثل، وجود ندارد. (شهیدثانی، ۱۴۱۷: ۳/۴۴۷)

۱. ومع التعذر ينتقل إلى القيمة.

۲. علامه حلی این قول را به شیخ طوسی نیز نسبت می‌دهد و مدعی وجود روایت صحیحی در این زمینه است: «كذا قال الشيخ و به رواية صحيحة». (همان)



به عبارتی هرچند حین القرض، ذمه مقترض به رد مثل مشغول می‌شود، ولی محذوری نیست که همان مثل در صورت تعذر در زمان ادا و مطالبه مالک، به قیمت یوم‌المطالبه تبدیل شود و ذمه مقترض از مثل به قیمت منتقل گردد.<sup>۱</sup>

(ب) مشهور فقیهان (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۲/ ۶۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ۲۷/ ۱۳؛ شهیدثانی، ۱۴۱۷: ۳/ ۴۴۷؛ اردبیلی، ۱۴۱۶: ۹/ ۶۹؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۵/ ۴۲؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ۱/ ۵۳۰؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ۳/ ۱۲۶) معتقدند قیمت یوم‌المطالبه به ذمه مقترض قرار می‌گیرد. در توجیه این قیمت، چنین آمده است:

عامل پرداخت قیمت برابر است با مطالبه مقرض و آنچه در اصل به ذمه مقترض ثابت است، مثل مال مورد قرض می‌باشد که با مطالبه مقرض، مقترض می‌بایست آن را به وی بدهد و حالا که مثل نیست، باید قیمت یوم‌المطالبه را دهد. لذا از روز مطالبه، ذمه مقترض به قیمت مال مثلی بدل خواهد شد (شهیدثانی، ۱۴۱۷: ۳/ ۴۴۷)

(ج) طبق قول سوم (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۱۳/ ۵۰؛ علامه حلی، ۱۴۲۲: ۱/ ۲۰۰) در صورت تعذر به رد مثل از سوی مقترض، آنچه به ذمه او مشغول می‌شود، قیمت همان روزی است که دادن مثل دشوار و ناممکن شده است (یوم‌التعذر)،<sup>۲</sup> ولی در جواب باید گفت مجرد تعذر به رد مثل موجب اشتغال ذمه مقترض به قیمت آن در همان زمان یعنی زمان تعذر، نیست، زیرا عامل پرداخت قیمت که برابر است با مطالبه مقرض، معدوم است. از این رو طبق اصل استصحاب (استصحاب عدم تکلیف مقترض به رد قیمت در زمان تعذر) و وجوب پرداخت و دفع دین با مطالبه از سوی مقرض، موجبی برای قیمت یوم‌التعذر نیست. (شهیدثانی، ۱۴۱۴: ۳/ ۴۴۷؛ عاملی، بی‌تا: ۱۵/ ۱۵۱)

۱. إذ لا ملازمة بينهما، ولا محذور فی أن الثابت فی الذمة وقت القرض المثل، وینتقل بالتعذر عنه المطالبة إلى القيمة، فلا دلیل علی إخراج هذا من عموم وجوب المثل فی المثلی. (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۵/ ۴۲)

۲. به گفته صاحب مفتاح الکرامه، فخرالمحققین چنین نظری را به شیخ طوسی در کتاب النهایه، قاضی ابن براج و ابن ادریس نسبت داده است. (عاملی، بی‌تا: ۱۵/ ۱۵۱)

بر اساس نظرات و استدلال‌های مطرح شده در مورد ملاک پرداخت قیمت مال مثلی در صورت تعذر به دادن مثل، همان‌طور که ماده ۶۴۸ ق.م. نیز بیان می‌دارد،<sup>۱</sup> قیمت یوم‌المطالبه به ذمه مقترض قرار می‌گیرد. علت پذیرش اشتغال ذمه به قیمت یوم‌المطالبه و نظر مشهور آن است که پس از تعذر رد مثل، تا زمانی که مقترض مطالبه مورد قرض را نکرده، علتی برای تأدیه قیمت نیست و موجب آن با مطالبه مقترض پدید می‌آید و آن همان قیمت یوم‌المطالبه می‌باشد. همچنین با استصحاب عدم تکلیف مقترض به رد قیمت در زمان تعذر، می‌توان به این مهم پی برد.

### ۳. ۱. ۱. تحلیل ضمان مقترض در کاهش ارزش و قدرت خرید مال موضوع قرض

امروزه با توجه به نوسانات شدید قیمت کالاها و افزایش چشمگیر تورم و کاهش ارزش پول، اشخاصی که وجهی را قرض می‌دهند، این نگرانی را دارند که در زمان باز پرداخت پول از سوی مقترض، آن مقدار پولی که مقروض داده، دیگر قدرت خرید زمان قرض را ندارد و مقروض متحمل ضرر می‌شود. از این رو همواره این پرسش به عمل می‌آید که موضوع ضمانت چیست؟ آیا مقروض در موعد باز پرداخت اصل مال، می‌تواند قدرت خرید را مطالبه کند (که بالطبع با نظر به شرایط اقتصادی امروز، بیشتر از مبلغ اسمی اصل مال می‌باشد) یا چنین شرطی را در ضمن قرض یا عقد دیگری بگذارند؟ آیا چنین امری از لحاظ شرعی بلاشکال است یا موجب ربا می‌شود؟

در مورد موضوع ضمان پول که آیا ملاک ارزش واقعی آن است یا ارزش اسمی آن، دو دیدگاه مبنایی وجود دارد:

۱. باید به این نکته توجه داشت که منظور از «یوم‌الرد» که در قانون بدان اشاره شده، همان «یوم‌المطالبه» است. یعنی مطالبه مالک، عاملی است برای رد قیمت توسط مدیون. صاحب تشریح المطالب در تایید این مهم می‌گوید: «البته برخی از علما تعبیر به یوم‌الدفع (یوم‌الرد) نموده‌اند، ولی می‌توان گفت مراد از «یوم‌الدفع» روزی است که بر ضامن دفع قیمت واجب است و آن همان یوم‌المطالبه می‌باشد و بدین ترتیب بین این دو عبارت (یوم‌الدفع و یوم‌المطالبه) تفاوتی نمی‌باشد». (ذهنی تهرانی، ۱۴۲۴: ۶/۵۲۵)



۱. بر اساس این نظریه، محور اصلی در تمام مبادله‌های اقتصادی و معامله‌هایی که با پول انجام می‌شود، ارزش اسمی پول است. یعنی موضوع ضمانت پول، ارزش اسمی آن است. به عبارتی وام گیرنده ضامن است، مثل پولی را که از وام دهنده گرفته است به او بپردازد و گذشت زمان، تورم، کاهش ارزش پول و... در ماهیت ضمان و تقویم آن تاثیر ندارد. چون پول این وظایف سه‌گانه را بر عهده دارد:

- معیار سنجش ارزش است؛

- وسیله مبادله است؛

- وسیله ذخیره ارزش است (محمودی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۴۴-۴۵) و نیز وظیفه پول ذخیره ارزش است نه مقدار ذخیره ارزش، تا قدرت خرید، قوام مثلث پول باشد. (نظری و دیگران، ۱۳۷۴: ۷۷-۸۷؛ توسلی، ۱۳۸۴: ۴۴۱)

اگر کاهش ارزش پول بتواند موجب ضمان مقدار بیشتر شود باید این مطلب در مورد پول حقیقی مانند طلا و نقره جریان داشته باشد، درحالی‌که به اتفاق نظر کلیه فقیهان در مورد پول حقیقی، مطالبه بیشتر از مقداری که شخص وام دهنده به وام گیرنده پرداخته بود جایز نیست و مصداق روشن ربا است. (محمودی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۴۵)

بنابراین همان‌طور که برخی نیز گفته‌اند: «موضوع ضمانت در قرض، ارزش اسمی پول است و نه ارزش واقعی آن و در یک کلام، کاهش قدرت خرید پول به صورت یک جریان رایج و پیش‌بینی شده در قرارداد قرض، هیچ تاثیر حقوقی و شرعی ندارد». (همان)

۲. موضوع ضمانت پول، ارزش واقعی آن است؛ از این ارزش واقعی گاهی به قدرت خرید پول تعبیر می‌شود. (واشقانی و سیفی، ۱۳۹۷: ۸۸ و ۸۹؛ حسینی بهشتی، ۱۳۶۲: ۳۶؛ صدر، ۱۴۱۰: ۷۱)



بر اساس این نظریه، شخصی که پولی را به دیگری قرض می‌دهد، در حقیقت ارزش واقعی (قدرت خرید)<sup>۱</sup> آن را در اختیار او قرار داده و مانند آن را از او طلبکار است. در این صورت اگر ارزش واقعی پول کاسته شد، مقتضی هنگام پرداخت، مانند همان ارزش را به قرض دهنده باید بپردازد که طبعاً از ارزش اسمی در موقع تحویل گرفتن بیشتر است. در اینجا اضافه ارزش اسمی که وام‌گیرنده می‌پردازد، جبران‌کننده کاهش ارزش پول و جزئی از اصل دین است و با ربا و خسارت تأخیر تأدیه تفاوت دارد. (کریمی و جواهرکلام، ۱۳۹۹: ۱۱) بنابراین مقوم مثلثیت پول، قدرت خرید آن است و نه ارزش اسمی آن. (محمودی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۴۴)

برخی راجع به ضمانت کاهش ارزش پول، میان پول‌های حقیقی (دینار و درهم) و اعتباری تفکیک کرده و می‌گویند:

در پول‌های حقیقی، کاهش ارزش پول بر عهده نمی‌آید، زیرا مالیتشان ناشی از جنس خودشان است، همانند دیگر اموال مثلی؛ ولی پول اعتباری از آن روی که به خودی خود، دارای ارزش مصرفی نبوده و تنها در داد و ستد به کار می‌رود، ارزش مبادله‌ای و توان خرید آن، در نگاه عرف و عقلا هم چون صفت حقیقی است و بدین‌سان، همانند دیگر صفات مثل خود، به عهده می‌آید. البته اگر در رابطه با ماهیت و استواری پول از نظر قدرت و توان دولت صادرکننده آن باشد، نه در نتیجه اثرگذاری قاعده عرضه و تقاضا بازار. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴: ۶۶)

همچنین ایشان معتقدند: «در پول‌های اعتباری صرف، ارزش و قدرت خرید، حیثیت تقییدیه (معیار و موضوع) آن‌ها می‌باشد، یعنی موضوعیت تمام دارد و در کالاهای حقیقی، ارزش، حیثیت تعلیلیه (انگیزه و سبب) است». (همان: ۲۷-۳۷) برخی (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲: ۹۰۱) دیگر نیز هویت اسکناس را برابر با قدرت بر خرید و توانایی برای رفع احتیاجات می‌دانند.

۱. لازم به ذکر است قدرت خرید عبارت است از مقدار کالایی که با واحد پول، در هر لحظه از

زمان می‌توان خرید. (میرجلیلی، ۱۳۸۴: ۳۳)

براین اساس آنچه در پول، مهم و عامل رغبت عرف جامعه به آن است، همان قدرت و ارزش خرید پول است و تحصیل این سلیقه، با مراجعه به عرف و دقت در سؤال و جواب‌های روزمره مردم به دست می‌آید، چنان‌که برخی (قدیری اصلی، ۱۳۶۷: ۱۶۶) نیز گفته‌اند با وجود تورم مزمن، پول ملی در عین اینکه وسیله مبادله است، از انجام دو وظیفه اساسی دیگر خود که وسیله ذخیره ارزش و معیار ارزش است باز می‌ماند. به عبارتی افراد جامعه در تورم طولانی، کالاها را نه طبق پول ملی، بلکه به پول خارجی معتبر می‌سنجند؛ به اصطلاح، پول دلاری می‌شود و بسیاری از مردم پس اندازهای خود را به پول بیگانه نگهداری می‌کنند.

دیدگاه مزبور این حقیقت را نشان می‌دهد که به خلاف آنچه برخی (محمودی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۴۵) معتقدند، حفظ مقدار ارزش پول نیز از وظایف پول‌های اعتباری است، نه فقط اصل ارزش پول، زیرا اصل ارزش به خودی خود، یک امر کلی است که مصادیق بسیار متفاوتی دارد و نیز ملاک توجه و عمل عرف و عقلا، علاوه بر اصل ارزش، مقدار ارزش هم می‌باشد.

### ۲.۳. ضمان مقترض در رد مال قیمی

همان‌طور که گفته شد، طبق نظر مشهور فقیهان، امکان قرض مال قیمی وجود دارد و گروهی از حقوق‌دانان نیز این نوع قرض را تأیید کرده و اطلاق ماده ۶۴۸ ق.م. را مؤید این مهم بیان نموده‌اند. یکی از مباحث مهم و اساسی در قرض مال قیمی، چگونگی ضمان مقترض در رد مال قرض گرفته شده است که نظرات مختلفی را به دنبال دارد. برای فهم بهتر این موضوع، مثالی دیگر در مورد قرض مال قیمی بیان می‌شود.

فردی برای تکمیل آلبوم مسکوکات قدیمی خود، از دوستش سکه دوران اشکانیان را قرض می‌گیرد. آشکار است که مسکوکاتی از این قبیل، از آنجا که اشباه و نظایرش نوعاً زیاد نیست و چه بسا اصلاً مانند آن وجود نداشته باشد، مال قیمی محسوب می‌شود. پرسشی که به ذهن می‌رسد این است که چون عقد قرض، عقدی تملیکی

است و به محض وقوع آن،<sup>۱</sup> مقترض مالک سکه می‌شود، ذمه مقترض به چه چیزی مشغول خواهد شد؟ همان سکه یا مثل آن سکه و یا قیمت سکه؟ اگر قیمت سکه بر ذمه مقترض قرار می‌گیرد، کدام قیمت ملاک است؟ آیا مانند مال مثلی (در موردی که مقترض به رد مثل، متعذر میگشت) قیمت یوم‌المطالبه، ذمه مدیون را مشغول خواهد ساخت؟ این‌ها سؤالاتی است پیرامون ضمان مقترض در رد مال قیمی که نگارندگان با تتبع در آثار فقیهان، به آن‌ها پاسخ می‌دهند.

در اموال قیمی مطابق قول مشهور فقیهان (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۶۱/۲؛ ابن زهره، بی‌تا: ۲۴۰؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۶۰/۲؛ شهید اول، ۱۴۱۴: ۳۲۱/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۷: ۳/۴۴۷ و ۴۴۸؛ صیمری، بی‌تا: ۱۲۴/۲؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ۱۲۷/۳؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ۵۳۰/۱) آنچه به ذمه مدیون قرار می‌گیرد، قیمت زمانی است که مال مورد قرض، تسلیم مقترض شده. و مقترض باید قیمت مال قیمی را در هنگام تسلیم، به مقترض دهد. (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۲۴/۵)

علت اشتغال ذمه مقترض به قیمت یوم‌التسلیم آن است که زمان تسلیم مورد قرض، همان زمان تحقق ملکیت مقترض است نسبت به آن مال، زیرا قرض با قبض مال مورد قرض محقق می‌شود و این، همان زمان اشتغال ذمه مقترض است به رد مال. (شهید ثانی، ۱۴۱۷: ۳/۴۴۸-۴۴۹)<sup>۲</sup>

در مقابل، برخی (بحرانی، ۱۴۰۹: ۱۴۰/۲۰) گفته‌اند:

۱. هر چند این موضوع در محدوده این مقاله نمی‌گنجد، ولی برای روشن شدن موضوع باید متذکر شد که برای اینکه مستقرض مالک قرض شود، باید آن مال به قبض او درآید. (خویی، ۱۴۱۲: ۱۶۷/۲)

۲. در برخی از عبارات فقها (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۰۴/۲)، قیمت یوم‌القرض آمده و منظور همان عقیده مشهور است. به عبارتی، الفاظ متعدد است و معنی یکی (فلیس هناك تعدد أقوال بالنسبة إلى هذه العبارات. عاملی، بی‌تا: ۱۴۹/۱۵) کما اینکه در این زمینه عبارات دیگری مانند «وقت الاقباض» (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۶۰/۲) یا «وقت الاقراض» (علامه حلی، ۱۴۲۲: ۲/۴۵۴) نیز به چشم می‌خورد.



در مال قیمی، قیمت زمان تصرف مال مورد قرض، به ذمه مقترض ثابت می‌شود، زیرا انتقال مالکیت قرض با تصرف آن محقق می‌شود. به نظر می‌رسد قائلین به قیمت یوم‌التصرف، بیشتر عقیده بر این دارند که قرض با تصرف مال القرض به وسیله مقترض تحقق می‌یابد و می‌گویند به خاطر آنکه تصرف فرع بر ملک است، از این رو محال است که شرط در آن نیز باشد، وگرنه دور لازم می‌آید. (شهیدثانی، ۱۴۱۰: ۱۵/۴)<sup>۱</sup>

اما چنین استدلالی همان‌طور که شهید ثانی هم بدان اشاره کرده است، مخدوش به نظر می‌رسد، زیرا تصرف همواره متفرع بر ملک نیست، چون اذن مالک در صحت تصرف کفایت کرده و این اذن در مورد قرض به وسیله صیغه حاصل شده است و برای حصول اذن، ایجاب تنها، مکفی است. (شهیدثانی، ۱۴۱۰: ۱۶/۴) به نظر می‌رسد اعتبار قیمت یوم‌المطالبه در اینجا درست نباشد (عاملی، بی‌تا: ۱۵/۱۴۹) مگر آنکه گفته شود مقترض، ضامن رد مثل مال قیمی است و چون متعذر در رد مثل است، لذا طبق صحیح‌ترین اقوال مانند اموال مثلی، قیمت یوم‌المطالبه بر ذمه‌اش قرار می‌گیرد. (شهیدثانی، ۱۴۱۷: ۴۴۹/۳)

قول دیگری که وجود دارد و ظاهراً خلاف قول مشهور است، همین قول اخیر صاحب «مسالك الافهام» است که می‌گوید مقترض در هر حال ضامن رد مثل مال است؛ چه مورد قرض مثلی باشد، چه قیمی؛ قولی که از ظاهر عبارت شیخ طوسی در خلاف هم استنباط می‌شود. (طوسی، بی‌تا: ۱۷۵/۳)<sup>۲</sup> شیخ این عقیده را رأی اکثر شافعی‌ها می‌داند. به نظر می‌رسد این عبارت شهید در مسالك، بر می‌گردد به همان نظر مرحوم محقق حلی که می‌گوید: «و لو قيل يثبت مثله أيضا، كان حسنا». (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۶۲/۲)

۱. یعنی برای تحقق تصرف باید قبلاً ملکیت حاصل شده باشد و نیز برای تحقق ملکیت باید از قبل تصرف صورت پذیرفته باشد. (شیروانی، ۱۳۹۳: ۲۱/۷)

۲. دلیلنا: أنه إذا قضی مثله برئت ذمته، و إذا رد قیمته لم يدل دليل علی براءتها. و أيضا فالذی أخذه عین مخصوصة، فمن نقل الی قیمتها فعليه الدلالة.



گویا صاحب شرایع الاسلام، نظر به اشتغال ذمه به رد مثل داشته و چون می خواسته به نظر مشهور احترام گذارد، از عبارت «لوقیل» استفاده نموده و در نهایت آن را قولی نیکو و حسن دانسته است. یکی از فقیهان معاصر (مظاهری، درس خارج فقه: ۱۳۸۴/۲/۱۴) در تأیید عبارت محقق چنین اظهار می دارد:

چه در باب ضمانات (که قرض یکی از این اقسام است)، و چه در باب معاملات، آنچه ابتدائاً به ذمه می آید عین است، سپس اگر مدیون نتواند عین را بدهد، مثل مال را باید دهد و اگر نتواند مثل را هم بدهد، ذمه اش به قیمت مشغول خواهد شد. لازمه این حرف هم این است، آنجا که عین موجود باشد حق ندارد بگوید من مثل می دهم (البته این مورد اول بیشتر در ضمانات قهری مصداق دارد) و آنجا که مثل باشد حق ندارد بگوید من قیمت می دهم. پرداخت قیمت از سر ناعلاجی است، خواه مال اصلی قیمی باشد یا مثلی. آنجا که مدیون ناعلاج از دادن عین یا مثل باشد، عرف می گوید قیمتش را پرداخت کن. حالا که پولش را می خواهد بدهد، قیمت «یوم القبض» را بدهد یا «یوم الاداء» را؟ اگر حرف ما صحیح باشد، قیمت یوم الاداء معتبر است نه یوم القبض.<sup>۱</sup> لذا مرحوم محقق می گویند: «و لو قیل بیوم الاداء و لا یوم القبض، کان حسناً». شیخ طوسی در بعضی از کلماتشان چنین مضمونی را دارند، بعضی از قدماء هم متابعت از ایشان کرده اند، لذا همان اختلاف موجب جرئت مرحوم محقق شده و در اینجا به این صورت عبارت را فرموده اند. (همان)

بر این اساس، توجیه اخیر، استدلالی در مقابل قول مشهور است و به نظر می رسد در جای خود قابل دفاع باشد.

طبق توضیحات اخیر، روشن می شود که مقترض مال قیمی، در سه گانه رد عین، مثل و قیمت، از آنجا که با تحقق عقد، مالک مال مورد قرض شده است، در رد همان مال (عین) حتی در صورت وجود، تکلیفی ندارد. در مورد دادن مثل نیز، چون

۱. از آنجا که معظم له شاگرد حضرت امام علیه السلام بوده، لذا گفته اند: این حرف را استاد بزرگوار ما حضرت امام علیه السلام خیلی پافشاری روی آن داشتند؛ البته هر چند خلاف شهرت بود.

مثل همان مال وجود ندارد یا پیدا نمودن آن صعب و دشوار است، لذا به دادن مثل هم ملزم نمی‌شود (علی‌شاهی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۷۲) اما راجع به قیمتی که باید پرداخت کند، به نظر می‌رسد طبق قول محقق حلی و فقیهانی که هم عقیده با او هستند، باید اذعان داشت که مقتضای ضامن قیمت یوم الاداء (یوم الرد) است. به عبارتی تا زمان مطالبه مقرض، مثل مال بر عهده مقرض است و در آن زمان (یعنی به محض درخواست ادا از سوی قرض‌دهنده) ذمه‌ی قرض‌گیرنده مبنی بر رد مثل، مبدل به رد قیمت مال القرض می‌گردد، لذا ملاک در موعد پرداخت، زمان مطالبه از طرف مقرض است. اگر ماده ۶۴۸ قانون مدنی را به خوبی بنگریم، این مهم دانسته می‌شود. مقنن در ماده اخیر چنین بیان می‌دارد که:

قرض عقدی است که به موجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر تملیک می‌کند که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید و در صورت تعذر رد مثل قیمت یوم‌الرد را بدهد.

قانونگذار حکم مشترکی را برای ضمان مقتضای مال مثلی و مال قیمی در رد، بیان کرده است و آن عبارت است از رد مثل. در مرحله آخر و در مواردی که امکان دادن مثل هم وجود ندارد، قیمت یوم‌الرد را ملاک قرار داده است و بدیهی است که در اموال قیمی، چون دادن مثل تعذر دارد، مقتضای باید قیمت را بدهد و مراد، قیمت یوم‌الاداء (یوم‌الرد) می‌باشد. (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹: ۱/۵۶۵)<sup>۱</sup>

### ۱. ۲. ۳. ضمان مقتضی در رد اموال قیمی طبق قانون و آرای حقوق‌دانان

در مورد ضمان مقتضی در مال قیمی و اینکه ذمه مدیون به چه چیزی مشغول می‌شود، به تبع فقه، میان حقوق‌دانان نیز اختلاف نظر وجود دارد.

جعفری لنگرودی همانند امکان قرض اموال قیمی، راجع به ضمان مقتضی هم دو قول مطرح می‌کند. در کتاب مبسوط می‌نویسد: «مقتضی که مال مورد قرض را مصرف می‌کند باید قیمت یوم‌القبض را بدهد». (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۴/۲۹۰۴)

۱. المدار فی الضمان علی قيمة یوم الأداء فی القیمیات.

به عبارتی در این کتاب، هم مسیر با نظر مشهور فقیهان شده‌اند، ولی در محشی قانون مدنی قیمت یوم‌الاداء را ملاک قرار می‌دهند و می‌گویند: «مطابق ماده ۶۴۸ ق.م. مقترض باید مثل مال القرض (اعم از مثلی یا قیمی) را به وام دهنده در مقام جبران رد کند، و لو آنکه قیمت آن مال موقع جبران، تنزل یا ترقی کرده باشد. در صورت تعذر رد مثل یا مثل مال القرض قیمی، قیمت یوم‌الاداء را بدهد». (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۹: ۳۵۱)

در کتاب «الفارق» که تقریباً نسبت به سایر کتاب‌هایشان جدیدتر است، مقترض را در قیمیات، به طور مطلق ضامن قیمت می‌دانند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۲۳۵)، ولی اینکه قیمت یوم‌القبض مدّ نظرشان بوده یا قیمت یوم‌الاداء، مشخص نیست؛ در هر حال اظهار نظر و پی بردن به نظر نهایی و عقیده قطعی ایشان، صعب و دشوار می‌باشد.

مرحوم امامی راجع به ضمان مستقرض در اموال قیمی، به ذکر دو دیدگاه مطرح در فقه بسنده کرده و در این مورد نظری نمی‌دهند و می‌گوید: «در حقوق امامیه در مورد قرض مال قیمی، مقترض متعهد است قیمت زمان قبض را که زمان تملیک می‌باشد به مقرض بپردازد؛ بعضی از فقیهان قیمت زمان ادا را در نظر گرفته اند». (امامی، ۱۳۸۲: ۲۷۲)

مرحوم شهیدی نیز در این مورد تنها به بیان دیدگاه فقیهان پرداخته و مستقلاً نظری ارائه نداده‌اند. ایشان در مقام بیان آرای فقیهان می‌نویسد:

عده‌ای از فقیهان عقیده دارند که اگر مال قیمی از اموال مورد قرض باشد، ... قیمت آن در روز تسلیم مورد قرض بر ذمه مقترض ثابت می‌شود. در عین حال برخی از فقیهان نظریه ثبوت مثل مال قیمی مورد قرض را بر ذمه مقترض نظریه خوبی توصیف کرده‌اند، زیرا هر چند مال قیمی مثل ندارد، لیکن منظور ایشان ارائه ضابطه قیمت مورد قبض در روز ادای آن خواهد بود که در این صورت چنین فرض می‌شود که مورد قرض، مال مثلی است و به همین جهت در روز ادا باید مقترض مثل را بدهد و اگر مثل یافتن نشود، قیمت آن را در حین ادا، پرداخت کند. (شهیدی، ۱۳۸۴: ۱۲۱)

مرحوم شاه‌باغ نیز از جمله حقوق‌دانانی است که قول مشهور فقیهان را پذیرفته و قیمت یوم‌القرض را ملاک می‌دانند. (حائری، ۱۳۷۶: ۵۸۲)

مرحوم عبده از معدود حقوق‌دانانی است که راجع به ضمان مقترض در اموال قیمی، صریحا قیمت یوم‌الادا را ملاک دانسته و می‌نویسد:

مالی را که مقترض گرفته است، اگر قیمی باشد مانند گوسفند و امثال آن، بر ذمه او قیمت آن ثابت می‌شود و آیا مناط اعتبار در قیمت، قیمت «یوم الاقتراض» است یا قیمت «حین الادا»؟ در آن دو وجه است و از ذیل م ۶۴۸ ق.م. چنین برمی‌آید که مناط قیمت یوم‌الرد است اگر چه قیمت آن به مراتب زیادتر از قیمت وقت قرض، ترقی یافته باشد. مقترض هم اگر بخواهد طلب او را بدهد، او (مقرض) حق ندارد از گرفتن آن امتناع ورزد و لو اینکه نرخ آن از روزی که آن را گرفته بود، بسیار تنزل کرده باشد. (بروجردی عبده، ۱۳۸۰: ۳۵۱)

علی‌ای‌حال، به نظر می‌رسد از آنجا که جواز قرض اموال قیمی از ماده ۶۴۸ ق.م. قابل استنباط است (با توجه به عدم نفی قانونگذار به قرض این اموال) و چون قانون، براثت ذمه مقترض را منوط به دادن مثل کرده (نکته‌ای که ماده ۶۵۰ به وضوح آن را بیان می‌کند)، می‌توان چنین گفت که قانون مدنی نیز هم عقیده با فقیهانی است که معتقد به اشتغال ذمه مقترض به رد مثل مال مورد قرض می‌باشند و از آنجا که در قیمیات، مثل و ماندنی وجود ندارد و یا یافتنشان بسیار صعب است، لذا مدیون باید قیمت یوم‌الادا را پرداخت نماید. کما اینکه قسمت اخیر ماده ۶۴۸ ق.م. بدان اشاره می‌کند. گویی مقنن هنگام وضع این ماده به عبارت محقق حلی در شرایع الاسلام نظری موافق داشته است: «و لو قیل یثبت مثله ایضا، کان حسنا»، و به حسن بودن این قول، جامه عمل پوشانده است.

### نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش را می‌توان در موارد ذیل برشمرد:

۱. ... و در صورت تعذر رد مثل، قیمت یوم‌الرد را بدهد (م ۶۴۸ ق.م.).



۱. مطابق قول مشهور فقیهان، قرض اموال قیمی صحیح است و ممنوعیتی در مورد آن وجود ندارد؛ هر چند آن مال قیمی باید حائز شرایطی از جمله، قابلیت ضبط اوصاف را داشته باشد و هم چنین بتوان آن مال را مورد معامله سلف قرار داد.

۲. از منظر قانونی و حقوقی، راجع به امکان قرض اموال قیمی، دو دیدگاه مخالف و موافق وجود دارد، اما با دقت در مضمون ماده ۶۴۸ ق.م. می توان به این مهم پی برد که این ماده راجع به امکان قرض اموال قیمی نفی نکرده است و به عبارتی در این مورد ساکت می باشد و در موارد سکوت، مستند به اصل ۱۶۷ قانون اساسی، باید به منابع و فتاوی معتبر فقهی رجوع نمود و در فقه نیز، قرض اموال قیمی، امری مسلم می باشد. بر این اساس، دیگر نیازی به استفاده از راه کارهایی که مخالفین قرض مال قیمی بیان می دارند تا جایگزینی برای قرض این نوع از مال باشد مانند به کارگیری ماده ۱۰ ق.م. مدنی یا عقد عاریه، نخواهد بود. به عبارتی، امکان قرض مال قیمی طبق قانون مدنی، حکایت از این مهم دارد که عقد قرض در فقه اسلامی و حقوق ایران، ظرفیت گسترده ای دارد و می تواند اموال غیر مثلی را نیز در بر گیرد و اشخاص را از به کار گیری سایر اعمال حقوقی (ماده ۱۰ و عقد عاریه) برای رفع نیازهای روزمره خود، بی نیاز کند، لذا با مشخص شدن این مهم که امکان قرض مال قیمی، هم در فقه و هم در قانون مدنی وجود دارد، توصیه می شود تا نویسندگان حقوقی که موضوع قرض را منحصر و محدود در اموال مثلی دانسته اند، اقدام به اصلاح و بازبینی تألیفات خود نمایند.

۳. در مورد ضمان مقترض به ردّ قیمت، در قرض اموال مثلی سه دیدگاه میان فقیهان امامیه وجود دارد:

أ) مشهور فقیهان معتقدند قیمت یوم المطالبه به ذمه مقترض قرار می گیرد، یعنی در صورت تعذر ردّ مثل، هرگاه مقترض مطالبه ادای دین نمود، قیمت همان موقع بر ذمه او قرار خواهد گرفت.



ب) برخی دیگر معتقدند مقرض باید قیمت یوم‌القرض را در زمان ادا به مقرض دهد. یعنی قیمت مثل مال در روزی که قرض محقق شده بر ذمه مقرض قرار می‌گیرد.

ج) طبق قول سوم در صورت تعدر به رد مثل از سوی مقرض، آنچه به ذمه او مشغول می‌شود، قیمت همان روزی است که دادن مثل دشوار و ناممکن شده است (یوم‌التعذر)؛ در هر حال به نظر می‌رسد قول مشهور صائب است. همان‌طور که ماده ۶۴۸ ق.م. نیز این دیدگاه را پذیرفته است.

در مورد قرض پول و کاهش ارزش آن در زمان استرداد از سوی مقرض باید گفت از آنجا که در شرایط دشوار اقتصادی که تورم سیر صعودی دارد و در دید عرف در پول و اسکناس، قدرت خرید آن، معتبر است، آنچه در قرض ملاک است، ارزش و قدرت واقعی خرید پول می‌باشد و ارزش مبادله‌ای پول چیزی جز قدرت خرید پول نیست، لذا مقرض هنگام ادای دین، باید قدرت خرید آن مقدار پولی را که گرفته، پرداخت نماید. چنانچه برخی از فقیهان معاصر نیز با در نظر گرفتن این مهم، برای بازپرداخت بدهی مطابق با قدرت خرید آن در روز ادا، پیشنهادهای مانند قرض دادن مالیت و قدرت خرید اسکناس، شرط جبران کاهش قدرت خرید، محاسبه به نرخ روز و... ارائه داده‌اند.

۴. راجع به ضمان مقرض در مال قیمی نیز سه قول مطرح است:

أ) قول مشهور که معتقدند آنچه به ذمه مدیون قرار می‌گیرد، قیمت زمانی است که مال مورد قرض تسلیم مقرض شده است.

ب) برخی دیگر گفته‌اند در مال قیمی، قیمت زمان تصرف مال، به ذمه مقرض ثابت می‌شود، زیرا انتقال مالکیت قرض با تصرف آن محقق می‌شود.

ج) قول دیگر در این زمینه بر می‌گردد به عبارتی از محقق حلی در شرایع الاسلام (و لوقیل یثبت مثله ایضاً، کان حسناً)، یعنی مقرض در هر حال ضامن رد مثل مال است؛ چه مورد قرض مثلی باشد، چه قیمی. و اکنون که دادن مثل ناممکن است،

مقترض باید قیمت آن را در زمان تأدیه، پرداخت نماید. دیدگاهی که برخی از فقیهان معاصر نیز از آن پیروی کرده‌اند.

بر این اساس، توجیه اخیر، استدلالی در مقابل قول مشهور است و به نظر می‌رسد در جای خود قابل دفاع باشد. طبق دیدگاه اخیر، چنانچه به جرئت بگوییم که مقنن هنگام وضع ماده ۶۴۸ ق.م. به این عبارت از محقق حلی، نظری موافق داشته و به حسن بودن این قول، جامه عمل پوشانده است، قولی گراف نیست.

با وجود امکان قرض مال قیمی و عدم نفی قانونگذار مدنی در مورد قرض این اموال، پیشنهاد نگارندگان این مقاله آن است که مواد ۶۴۸ و ۶۵۰ ق.م. از حیث صراحت برای امکان قرض اموال قیمی، مورد بازنگری قرار گیرد تا هم از بروز ابهامات احتمالی جلوگیری گردد و هم موجب تسهیل قضات دادگستری در صدور آراء شود.



## منابع و ماخذ:

- ابن ادریس حلی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۴۱۰ق)، سرائر، ج ۲، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن زهره، سید حمزة بن علی بن زهرة الحلبي (بی تا)، غنیه النزوح إلی علمی الأصول والفروع، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
- اسکینی، ربیعاً (۱۳۸۸)، «تأملاتی در خصوص ساختار و ماهیت حقوقی اوراق مشارکت مؤسسات و شرکت‌های دولتی و خصوصی»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۳، ش ۴.
- اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۳۸۰)، وسیلة النجاة، ج ۱، ج ۱، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- امامی، حسن (۱۳۸۲)، حقوق مدنی، ج ۲، ج ۱۶، تهران: اسلامیه.
- انصاری، مسعود، طاهری، محمدعلی (۱۳۸۸)، دانشنامه حقوق خصوصی، ج ۳، تهران: جنگل.



- انیس، ابراهیم و دیگران (۱۹۶۱م)، المعجم الوسیط، مصر: بینا.
- ایروانی، باقر (۱۳۹۵)، ترجمه و شرح فارسی دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی (ترجمه حسن بیت جادر)، ج ۲، چ ۳، نصابیح.
- باریکلو، علیرضا (۱۳۹۴)، عقود معین ۱، چ ۱، تهران: میزان.
- بیات، فرهاد، بیات، شیرین (۱۳۹۵)، شرح جامع قانون مدنی، چ ۹، تهران: ارشد.
- بحرانی، یوسف (۱۴۰۹ق)، حدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره، ج ۱۰ و ۲۰، قم: نشر اسلامی.
- بروجردی عبده، محمد (۱۳۸۰)، حقوق مدنی، تهران: گنج دانش.
- پارساپور، محمدباقر (۱۳۸۹)، گزیده‌ای از حقوق اموال، چ ۱، تهران: شهر دانش.
- توحیدی تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۷)، مصباح الفقاهه، ج ۳، چ ۱، قم: وجدانی و حاجیانی.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۶)، حقوق اموال، چ ۷، تهران: گنج دانش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، فرهنگ عناصر شناسی، تهران: گنج دانش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمینولوژی علم حقوق: ج ۴، چ ۱، تهران: گنج دانش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، الفار: ج ۴، چ ۱، تهران: گنج دانش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، مجموعه محشی قانون مدنی، چ ۲، تهران: گنج دانش.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۵)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۶ و ۷، چ ۱، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، الصحاح تاج اللغه، ج ۵، چ ۴ تهران: امیری.
- حائری (شاهباغ)، علی (۱۳۷۶)، شرح قانون مدنی، چ ۱، تهران: گنج دانش.
- حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۶۳)، اقتصاد اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- حسینی عاملی، محمد جواد (بی تا)، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد الاحكام، ج ۱۵، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- حکیم، سید محسن (۱۳۷۱ق)، نهج الفقاهه، نجف: بینا.
- حیاتی، علی عباس (۱۳۹۸)، حقوق مدنی (۶)، ج ۱، تهران: میزان.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۹)، تحریر الوسیله، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۲ق)، منهاج الصالحین- المعاملات، ج ۲، بیروت: دارالبلاغه.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغتنامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- ذهنی تهرانی، سید محمد جواد (۱۴۲۴)، تشریح المطالب، ج ۶، ج ۱، قم: حاذق.
- رهبر، مهدی، خطیبی، منیره (۱۳۹۴)، «مثلی و قیمی از منظر فقه اسلامی و حقوق ایران»، دوفصلنامه علمی پژوهشی فقه مقارن، س ۳، ص ۶۲-۴۱.
- سبزواری، محمد باقر (۱۴۲۳ق)، کفایه الاحکام، ج ۱ و ۲، قم: اسلامی.
- شهید اول (۱۴۱۴ق)، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، ج ۳، ج ۲، قم: نشر اسلامی.
- شهید ثانی (۱۴۱۰ق)، الروضه البهیة، ج ۴ و ۷، ج ۱، قم: داوری.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷ق)، مسالک الافهام، ج ۳ و ۱۲، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۴)، حقوق مدنی ۶- عقود معین ۱، ج ۲، تهران: مجلد.
- شهیدی پور، محمد تقی (۱۳۹۷)، درس خارج فقه مورخ ۹/۴/۹۷، <http://www.eshia.ir>.
- شیخ انصاری (بی تا)، مکاسب، ج ۳، بی جا: تراث الشیخ الأعظم.
- شیخ انصاری (۱۳۹۳)، مکاسب، تحقیق: سید محمد کلانتر، ج ۷، نجف: مطبعة الآداب.
- شیخ طوسی (۱۳۸۷ق)، مبسوط فی فقه الامامیه، ج ۲ و ۳، ج ۳، تهران: مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریة.
- \_\_\_\_\_ (بی تا)، الخلاف، ج ۳، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- شیروانی، علی، عباسی، محمد مسعود (۱۳۹۳)، ترجمه و تبیین شرح اللمعه، ج ۷، ج ۱۷، قم: دارالعلم.



- صدر، سيد محمد باقر، (۱۴۰۱ق)، البنك اللاربوى فى الاسلام، ج ۷، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- صيمرى بحراني، مفلح (بى تا)، غاية المرام فى شرح شرائع الإسلام، ج ۲، بى جا: دار الهادى.
- طاهرى، حبيب الله (۱۳۷۵)، حقوق مدنى ۷ و ۶، ج ۴، ج ۱، قم: انتشارات اسلامى.
- طباطبائى، السيد على (۱۴۱۲)، رياض المسائل، ج ۸، ج ۱، قم: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين.
- طباطبايى يزدى، سيد محمد كاظم (۱۳۷۸)، حاشيه مكاسب، قم: مؤسسه اسماعيليان.
- عاملى، سيد جواد بن محمد حسيني (۱۴۱۹ق)، مفتاح الكرامة فى شرح قواعد العلامة: ج ۱۵، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- عبدى پور فرد، ابراهيم (۱۳۹۹)، مباحثى تحليلي از حقوق تجارت، ج ۱۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- علامه حلى (۱۴۲۲ق)، تحرير الاحكام الشرعيه، ج ۱ و ۴، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ق)، تذكرة الفقهاء، ج ۱۳، ج ۱، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحكام، ج ۲، ج ۱، قم: مؤسسة النشر الإسلامى.
- عليشاهى قلعه جوقى، ابوالفضل، محسن تسليخ و طيبه احمدى (۱۳۹۸)، «مبانى پرداخت «مثل» در «قيميات» از منظر فقه اماميه». مطالعات فقه اسلامى و مبانى حقوق، دوره ۱۳، ش ۴۰.
- فاضل موحدى لنكرانى، محمد (۱۳۸۶ش)، تفصيل الشريعة- المضاربه، الشركه و...، ج ۱، قم: مركز فقه الاثمه الاطهار عليهم السلام.
- فرزین وش، اسدا... و احمد شعبانى (۱۳۸۱)، بررسى عقود در بانكدارى اسلامى، ج ۱، تهران: پژوهشكده پولى و بانكى.
- فيض كاشانى (بى تا)، مفاتيح الشرائع، ج ۳، بى جا، بى نا.
- قديرى اصل، باقر (۱۳۶۷)، پول و بانك، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲)، عقود معین-جلد اول، چ ۱۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵)، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، چ ۴۲، تهران: میزان.
- کریمی، عباس. جواهرکلام، محمد هادی (۱۳۹۹)، «تحلیل رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور؛ با تأکید بر ماهیت پول و تمایز کاهش ارزش پول»، دانشنامه حقوق اقتصادی، دوره ۲۷، ش ۱۷.
- مامقانی، شیخ عبد... (۱۴۱۳ق)، مرآة الکمال، ج ۲، بیروت: مرآة دارالامیره.
- محقق اردبیلی، احمد (۱۴۱۶)، مجمع الفائده و البرهان، ج ۹، قم: اسلامی.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، شرایع الاسلام، ج ۲ و ۳، چ ۲، بیروت: دار الضواء.
- محقق کرکی (۱۴۱۴)، جامع المقاصد، ج ۵، چ ۲، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- محمودی گلپایگانی، سید محمود (۱۳۸۱)، مبانی فقهی نظام مشارکت در بانکداری بدون ربا، چ ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- مظاهری، حسین (۱۳۸۴)، درس خارج فقه، مورخ ۱۴/۲/۱۳۸۴، [www.almazaheri.ir](http://www.almazaheri.ir)
- معاونت مطالعات اقتصادی و توسعه بازار (۱۳۸۸)، قرض دهی و فروش استقراضی اوراق بهادار، تهران: بورس اوراق بهادار تهران، مدیریت تحقیق و توسعه.
- معین، محمد (۱۳۸۲)، فرهنگ معین، تهران: آزاده.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷)، الفتاوی الجدیده، تصحیح علیان نژادی و خاقانی، ج ۲، چ ۱، قم: مدرسه امام علی علیه السلام.
- منتظر ظهور، محمود (۱۳۵۳)، اقتصاد (خرد و کلان)، چ ۱، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- منذری، عبد العظیم بن عبد القوی (۱۴۰۸)، الترغیب و الترهیب من الحدیث الشریف، ج ۲، بیروت: دار الفکر.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۲)، «پول و تورم»، مجله رهنمون، ش ۶.
- میرجلیلی، سید حسین (۱۳۸۴)، «جبران کاهش ارزش پول، نظریه و کاربرد»، دوفصلنامه جستارهای اقتصادی، ش ۴.



- نجفی، محمدحسن (۱۴۳۲ق)، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۵، چ ۷، بیروت: احیاء التراث العربی.
- نعمت الهی، اسماعیل (۱۳۹۷) «ماهیت فقهی و حقوقی قرض دادن برگه چک و روابط اطراف آن»، پژوهش نامه حقوق اسلامی، دوره ۱۹، ش ۴۷.
- واشقانی، فاطمه و غلامعلی سیفی زیناب (۱۳۹۷)، «راهبردهای حقوقی جبران کاهش ارزش پول در قراردادهای»، فقه و تاریخ تمدن، دوره ۴، ش ۱.
- ولی زاده، محمدجواد و محمدحسن حائری (۱۳۹۰)، «رابطه مثلی و قیمی با جبران کاهش ارزش پول»، سمنان: مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، س ۲، ش ۳.
- هاشمی، سید احمدعلی، ابراهیم تقی زاده و محسن آقاسی (۱۳۹۷)، حقوق مدنی ۷؛ عقود معین: قسمت ب، چ ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۴)، احکام فقهی کاهش ارزش پول، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ش ۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی